## شاهنامه را باید از کودکی بیاموزیم

«شاهنامه فردوسی به ظاهر ادبیات حماسی را دربرمی گیرد، اما در خلال آن حکیم فردوسی، حکمت‌های بسیاری را جای داده است. طبعا وقتی تکیه‌گاه ادبیات کهن ایران معنویت و دیانت و خداشناسی بوده و سرشار از حکمت است توانسته در طول تاریخ تأثیرگذار باشد.» داود فتحعلی‌بیگی، فعال حوزه هنرهای نمایشی، در گفت‌وگو با ایسنا بیان کرد: «آثار به‌جامانده از ادبیات کهن ایران به ویژه ادبیاتی که آبشخور معنوی و عرفانی دارد، بسیار گران‌قدر هستند که توانسته‌اند پس از گذشت چندین قرن ماندگار باشند و سینه به سینه و دهان به دهان نقل شوند و بمانند. از این‌رو در طول تاریخ، فرهنگ‌ساز نیز بوده‌اند و از لحاظ اخلاقی و رفتاری و کرداری روی مردم در دوره‌های مختلف اثر گذاشته‌اند.» این نویسنده و کارگردان تئاتر افزود: «یکی از این آثار گران‌قدر، شاهنامه فردوسی است که به ظاهر ادبیات حماسی را دربرمی گیرد، اما در خلال آن حکیم فردوسی، حکمت‌های بسیاری جای داده است. طبعا وقتی تکیه‌گاه ادبیات کهن ایران معنویت و دیانت و خداشناسی بوده و سرشار از حکمت است توانسته در طول تاریخ تأثیرگذار باشد و در نتیجه از این به بعد هم تأثیر خودش را خواهد گذاشت. این تأثیرگذاری می‌تواند امروز در قالب شعرخوانی، داستان‌سرایی، تئاتر، سینما و... منتقل شود.» فتحعلی‌بیگی در بخشی دیگر از سخنانش از لزوم آموزش ادبیات کهن به کودکان و نوجوانان گفت و خاطرنشان کرد: «آشنایی با ادبیات کهن باید از سنین کم آغاز شود. سخت می‌توان نسل جوان را با این سبک ادبیات آشتی داد، وقتی کودکان و نوجوانان نیاموخته‌اند چطور با ادبیات کهن ارتباط برقرار کنند. بنابراین باید در راستای تبلیغ و معرفی ادبیات کهن کشور سرمایه‌گذاری شود. هر چقدر بیشتر سرمایه‌گذاری شود جامعه نیز بیشتر به سمت آن گرایش پیدا خواهد کرد. یکی از پیش‌زمینه‌های این آشتی، فعال کردن کودکان و نوجوانان در حوزه ادبیات کهن است.»

## شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی (۳۲)



دکتر یوسف بینا
شاعر و پژوهشگر

جهانجوی چون شد سرافراز و گرد/سپه را به‌دشمن نباید سپرد//سرشک اندرآرد به مژگان ز رشک /سرشکی که درمان نداند بزشک / /کسی کز نژاد بزرگان بود /از بیشی بماند سترگ آن بود / /و دیگر که از بن نباشد خرد /خردمندش از مردمان نشمرد/ /چو این داستان سر به سر بشنوی /بدانی سر مایه‌ی بدخوی

این بیت‌ها که سرآغاز داستان «فرود سیاوش» در شاهنامه فردوسی است، چکیده اخلاقی و فکری این داستان است که به‌شیوه‌ای رمزی بیان شده است، به‌شکلی که اگر داستان را از ابتدا تا انتها بخوانیم، منظور حکیم توس از سرودن این بیت‌ها و آوردنشان را در آغاز داستان بهتر درمی‌یابیم.

فردوسی در این بیت‌ها می گوید: پادشاه وقتی قدرتمند شد، نباید فرماندهی سپاهش را به کسی بسپارد که دشمن اوست، چون در این صورت پشیمان و به دردی بی‌درمان مبتلا خواهد شد، به‌ویژه اگر دشمنی که فرماندهی سپاهش را به‌دست گرفته است بزرگ‌زاده باشد و به‌علت بزرگ‌زادگی اسیر حرص و آز و زیاده‌خواهی باشد و خرد نیز نداشته باشد و بنابراین بدخویی خواهد کرد؛ تو نیز اگر داستان [فرود سیاوش] را بخوانی، به دلایل بدخویی و بدفرجامی پی خواهی برد. در این بیت‌ها «جهانجوی» یعنی پادشاه و در اینجا منظور «کیخسرو» است. منظور از «دشمن» نیز «توس» است که فرماندهی سپاه ایران به او سپرده شده است. اما او با زیاده‌خواهی و بی‌خردی به‌اشتباه با «فرود» که برادر کیخسرو پادشاه ایران است، روبه‌رو می‌شود و در نبردی بی‌دلیل او را به‌قتل می‌رساند. «سرشک» یعنی اشک و «بیشی» یعنی زیاده‌خواهی.

شارحان درباره این بیت‌های شاهنامه چنین نوشته‌اند که موضوع آن‌ها اندرزی به‌شیوه‌رمز است برای خواننده‌ای که داستان را نخستین بار می‌خواند، اما پس از خواندن داستان درمی‌یابد که هدف از سرودن آن‌ها توصیه‌ای مهم به هر پادشاه است که مقام سپهسالاری‌اش را به هر کسی ندهد، زیرا کیخسرو این مقام را به توس داد و از این کار آسیب دید. این بیت‌ها همچنین توصیف شخصیت توس است که پدرش نوذر پادشاه ایران بود، اما خودش به مقام فرمانروایی نرسید و شاید به‌همین علت دچار زیاده‌خواهی و بی‌خردی و بدخویی شد. همچنین این داستان را یکی از روایات زیبا و تراژدی گونه شاهنامه فردوسی می‌دانند که در آن برادر جوان پادشاه ایران به‌دست سپاه ایران کشته می‌شود و علت این بدفرجامی نیز افزون بر بدخویی توس، راهنمایی‌های نادرست شخصیت‌های دیگر و برخوردهای پیاپی حیثیت‌های پهلوانی و تقابل‌های آشکار و پنهان میان پهلوانان ایران زمین است که عاقبتی شوم برای برخی از آن‌ها رقم می‌زند.

درباره حاشیه های شاهنامه عصر صفوی که عرضه دوباره آن در یک حراجی اروپایی در روزهای اخیر خبرساز شد

# رستم و رخش در لندن!



یکی از برگه های شاهنامه طهماسبی در حراج ساتبیز لندن؛ اثر میرزا علی نگارگر، هنرمند عصر صفوی

محبوبه عظیم زاده

گزارش خبری

**یک بار دیگر شاهنامه بسیار نفیس و تاریخی شاه طهماسب توجه مجموعه داران جهان را به خود جلب کرد! چهارشنبه هفته گذشته برگ هایی از این اثر تاریخی و هنری در حراج «ساتبیز» لندن به معرض نمایش و فروش گذاشته شد؛ اما پیشینه این رخداد جذاب به سال‌ها پیش برمی‌گردد. روزهای آغازین سال ۱۳۹۰ بود که حراج یک اثر هنری ایرانی در قلب یکی از کشورهای اروپایی حسابی خبرساز شد. ماجرا از این قرار بود که در حراج فروش آثار تاریخیِ هنر کشورهای اسلامی در خانه حراج ساتبیز لندن، یک صفحه مینیاتور از شاهنامه شاه‌طهماسب به مبلغ ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار پوند یا حدود ۱۲ میلیون دلار چکش خورد. آن هم فقط در عرض ۱۰ دقیقه و به‌وسیله فردی ناشناس از طریق یک تماس تلفنی! قیمتی تقریبا دوبرابر بیشتر از پیش‌بینی‌ها که به همین علت شگفتی‌ساز و تاریخ‌ساز شد. این صفحه، متعلق به داستان فریدون است که در قامت یک اژدها می‌خواهد پسرانش سلم و تور و ایرج را آزمایش کند. صفحه‌ای که به بخشی از مجموعه استوارت کری ولش، پژوهشگر و مجموعه‌دار آمریکایی علاقه‌مند به آثار هنری اسلامی و هندی، تعلق داشته است. اما چرا این یک برگ از شاهنامه فردوسی - نسخه‌ای که در روزگار شاه طهماسب صفوی تکمیل شد - توانست در یک حراجی، با بیش از دوبرابر قیمت تخمینی و در یک بازه زمانی کوتاه به فروش برسد؟**

### گنجینه هنر نگارگری و خوش‌نویسی ایران در عصر صفوی

در ارزشمندی اثری که تاریخ و هنر را در کنار یکدیگر دارد تردیدی نیست. از شاهنامه شاه‌طهماسب یا به قولی، شاهنامه طهماسبی، با عنوان گنجینه هنر نگارگری و خوشنویسی ایران در عصر صفوی یاد می‌شود که شکل‌گیری آن به فرمان شاه اسماعیل اتفاق افتاد. اثری که مشهورترین هنرمندان دوره صفوی در ترسیم آن نقش داشتند، نگارگری آن بیست سال زمان برد و در نهایت در دوره شاه‌طهماسب به پایان رسید. این برگ مینیاتوریِ رکوردشکن، برگی زرین بود از ۲۵۸ صفحه نگارگری که گفته می‌شود در مجموع ۷۶۰ صفحه دارد.

از این میان، حدود ۱۲۰ صفحه به ایران بازگردانده شده است و در موزه‌های هنرهای معاصر تهران و رضا عباسی نگهداری می‌شود. صفحات دیگر آن نیز در اختیار موزه‌های مشهور جهان چون نیویورک و دوحه و برلین است یا مالکانی خصوصی دارد.

### داستان پرفراز و نشیب شاهنامه شاه‌طهماسب

این اثر هنری که قصه‌های بسیاری را در دل خود جای داده، خودش داستان‌های زیادی را از سرگذرانده است. شاهنامه نفیس طهماسبی ظاهرا در نیمه‌دوم سده‌دهم هجری از طرف دربار ایران به سلطان عثمانی هدیه داده می‌شود و تا ابتدای سده ۱۹ میلادی در کتابخانه عثمانیان نگهداری می‌شده است و بعدها سر از موزه‌ها و حراجی‌های اروپایی و آمریکایی درمی‌آورد. یک قرن بعد، یعنی سال ۱۹۰۳ برای اولین بار در پاریس به نمایش عمومی گذاشته می‌شود.

حدود نیم قرن بعد، به شخصی با نام آرتور هوتن فروخته می‌شود که برای فرار از مالیات، این اثر هنری را ورق‌ورق می‌کند و در سال ۱۹۷۰، ۷۸ صفحه از آن را به موزه متروپولیتن نیویورک هدیه می‌کند. این لابه‌لاها، صفحات دیگر را نیز در حراجی‌ها به فروش می‌رساند. او تا اوایل دهه ۸۰ میلادی زنده بود و ۵۵ برگ دیگر شاهنامه را در بنگاه آثار هنری کریستیز به حراج گذاشت. ۱۱۸ صفحه از این اثر هنری نیز به فرزندش به ارث رسید تا اینکه این صاحب جدید در سال ۱۳۷۲ خورشیدی با مسئولان وقت کشورمان برای معاوضه آن‌ها با یکی از تابلوهای موزه هنرهای معاصر به توافق رسید.

آرتور هوتن برای فرار از مالیات، این اثر هنری را ورق ورق می کند و در سال ۱۹۷۰، ۷۸ صفحه از آن را به موزه متروپولیتن نیویورک هدیه می کند. این لابه لاها، صفحات دیگر را نیز در حراجی ها به فروش می رساند

### مبادله پر حرف وحدیث!

در این معاوضه، ۱۱۸ برگ از شاهنامه شاه‌طهماسب به ازای تحویل تابلوی نقاشی ای به نام «زن شماره ۳»، اثر ویلیام دِ کونینگ که در اختیار موزه هنرهای معاصر تهران بود، به خاک کشورمان برگشت. هرچند خود معامله بی سروصدا انجام شد، حرف‌وحدیث‌های بعد آن خیلی مسکوت نماند.

بسیاری معتقد بودند آن تابلوی نقاشی ارزش بیشتری از صفحات شاهنامه دارد و از سویی دیگر نیز در نفیس بودن و مرغوب بودن برگه‌ها تردید وجود داشت. موزه هنرهای معاصر تهران البته سال ۱۳۸۷ در همایش ملی شاهنامه نگاری و با برپایی نمایشگاهی، از تمام ۱۱۸ برگ این شاهنامه رونمایی کرد.

### داستان بیژن و نَستیهَن

اما حالا صحبت از صفحات دیگر این شاهنامه است. در روزهای گذشته خبری منتشر شد مبنی بر حراج نگاره‌ای دیگر از این اثر تاریخی؛ نگاره‌ای از نبرد بیژن و نَستیهَن (پسر ویسه و یار افراسیاب که به دست بیژن کشته می‌شود). دوباره حراج ساتبیز لندن محل برگزاری این رویداد بوده است و قیمت پایه ۴ تا ۶ میلیون پوند برای فروش این صفحه در قطع ۲۷ در ۲۰٫۲ سانتی‌متر اعلام شد.

افزون بر این، برگه‌ای دیگر عرضه شده که رَخش را در میان اسب‌های افراسیاب نشان می‌دهد و در جایی از آن نیز رستم، بزرگ‌ترین پهلوان حماسه‌های ایرانی، دیده می‌شود. این برگه به میرزاعلی از نگارگران مشهور شاهنامه در عصر صفوی منسوب است. حراج یادشده در شش اردیبهشت در خانه حراج ساتبیز لندن انجام شد؛ اما تا کنون اطلاعاتی از قیمت نهایی‌شده برای این آثار به بیرون درز پیدا نکرده است.

ساتبیز، یکی از بزرگ‌ترین حراجی‌های آثار هنری و جواهرات و مجموعه‌ها را اداره می‌کند و چهارمین حراجی قدیمی در جهان محسوب می‌شود.

### سهراب در کنار فردوسی!

شاهنامه شاه طهماسب البته تنها اثر ایرانی موجود در این حراجی نبوده است. تابلوهایی از آثار آبرنگ و آبرنگ - رنگ‌روغن سهراب سپهری نیز در این حراجی ارائه شده است که یکی از آن‌ها به قیمت ۱۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ پوند تخمین زده شده و دیگری ۸۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰. این اتفاق شاید حراجی تهران و حاشیه‌های همیشگی‌اش را به خاطرمان بیاورد. رویدادی که همیشه سودای اهمیت‌دادن به آثار ارزشمند هنری در سر متولیان آن بوده؛ اما در عمل حاشیه‌های فراوانش اصل داستان را به‌کناره رانده است.

برگه ای دیگر عرضه شده که رَخش را در میان اسب های افراسیاب نشان می دهد و در جایی از آن نیز رستم، بزرگ ترین پهلوان حماسه های ایرانی، دیده می شود. این برگه به میرزاعلی از نگارگران مشهور شاهنامه در عصر صفوی منسوب است

ضمن اینکه درباره همین اصل ماجرا هم همیشه سؤال‌ها و حرف وحدیث‌های موافق و مخالف زیادی وجود داشته است. عده‌ای معتقدند این اتفاق، خدمتی است به هنر و هنرمند و نوعی سرمایه‌گذاری امن برای هنر و در مقابل، عده‌ای دیگر می‌گویند؛ چون چنین رویدادی شفافیت لازم درباره اصل و تقلبی بودن آثار و سازوکار تشخیص آن را ندارد، پس اهمیتی هم ندارد. ایران درودی، نقاش مشهدی و هنرمند پرآوازه ایرانی، مدتی پیش از این گفته بود که برگزاری حراج در چند سال اخیر در تهران به طور اجتناب‌ناپذیری باعث بالارفتن قیمت آثار هنرهای تجسمی در ایران شده است و این، اتفاق خوبی برای هنر معاصر ایران است.

تا امروز آثار بسیاری از سهراب سپهری در حراجی‌های تهران حضور داشته و فروخته شده که از ۷ میلیارد تا ۵۱ میلیارد ریال هم قیمت خورده است. جالب است بدانید اثری بدون عنوان از سهراب که تیر سال ۱۳۹۷ در نهمین حراج تهران به قیمت ۵۱ میلیارد ریال به فروش رسید، دست‌مایه بخشی از داستان سریال آقازاده نیز شد.

### در مدح و مذمت حراج آثار هنری

با همه این صحبت‌ها، همچنان دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و سؤال‌های زیادی درباره چندوچون این حراجی‌ها و سرانجام آثاری که چکش می‌خورند وجود دارد؛ چه می‌خواهد یک برگ مینیاتوری از شاهنامه‌ای نگارگری شده از عصر صفوی باشد چه یک تابلوی نقاشی متعلق به شاعری معاصر و عجین با طبیعت. سؤال‌هایی نظیر اینکه چرا باید آثار ملی در یک حراجی ملی به فروش برسد؟ آیا تمام اشیایی را که قرار است در حراجی به فروش برسد، کارشناسان میراث فرهنگی تأیید می‌کنند؟ اگر این آثار بعد از فروش از کشور خارج شوند چه؟ و آیا خریداران اساسا بعد از تملک این آثار گران‌بها اجازه به حراج گذاشتن آن را دارند؟

بازگویی و گزارش پاره‌هایی پندآمیز از نثر کهن پارسی (۸)

# بهره زبانی از «تفسیر قرآن پاک»



جاودان خرد

علی باقریان

پس از ترجمه «تفسیر طبری» از عربی، رفته‌رفته، برخی فارسی‌زبانان دلیر شدند و کوشیدند که خودشان رأسا تفسیری تألیف کنند. یکی از نتایج این تلاش‌ها اثری است که آن را به نام «تفسیر قرآن پاک» می شناسیم و احتمالا از سال‌های پایانی سده چهارم یا سال‌های آغازین سده پنجم به ما رسیده است. از این کتاب، اگرچه تنها تفسیر آیات ۶۵ تا ۱۵۱ سوره «بقره» برجای مانده است، بهره‌ها می‌توان گرفت، از همه بیشتر و بزرگ‌تر بهره زبانی. «تفسیر قرآن پاک» هم ویژگی‌های نحوی جالب و جذابی دارد و هم پر است از واژه‌های فارسی که برخی در برابر کلمات قرآنی و همچون معادل آن‌ها آمده‌اند. اینک، چند نمونه: «آبخانه» (=وضوخانه، مستراح)، «باژوان» (= باج ستان، مأمور مالیات)، «بی خَستونان» (= ناباوران، بی ایمان‌ها)، «فَرغول کار» (= بی خبر، فراموش کار)، «زَلیفَن کردن» (= ترسانیدن، بیم دادن)، «فَریماندن» (= فریبانیدن، گول زدن). شگفت اینکه واژه‌هایی نظیر «خوش خوشک» و «جفت وجور» را هم می شود در متن این تفسیر دید.

اما آنچه از این تفسیر برگزیده‌ام حکایتی است که مؤلف ضمن ترجمه و شرح آیات ۶۷ تا ۷۱ سوره نقل کرده است، آن گاه که خدا از طریق حضرت موسی (ع) به بنی اسرائیل دستور می‌دهد که ماده‌گاوی سر ببرند، ولی آن‌ها به این توضیح رضا نمی‌دهند و می‌خواهند از ویژگی‌های آن ماده‌گاو (= بقره) بیشتر بدانند.

●●●

«اندر بنی اسرائیل، جوانی بود به جای مادرِ خویش نیکوکار. و شب را سه قسمت کردی: در یک قسمت بخفتی و یک قسمت نماز کردی و اندر یک قسمت بر بالینِ مادر بنشستی و مَر او را تلقین کردی به تسبیح و تَهلیل و تکبیر؛ گفتی: "ای مادر! اگر از قیامِ شب ضعیف گشته‌ای، تسبیح و تهلیل می‌کن." و چون روز شدی پشت‌واره‌ای هیزم آوردی و آن را بفروختی. بهای آن سه قسمت کردی: سِیَکی به درویشان دادی و سیکی خود خوردی و سیکی به مادر دادی. و مادرِ وی بعضی از آن بخوردی و بعضی صدقه دادی. چون روزگاری برآمد، این مادر مر او را گفت: "یا فرزند! من از پدرِ تو گاوی میراث یافته‌ام. نشانی برگردنِ وی نهاده‌ام و او را به خدای ــ عَزَّوَجَل ــ سپردم و به صحرا بیرون راندم. و رنگِ آن گاو زرد است، گاوی سخت زرد، چنانک گویی از رنگِ موی وی آفتاب می بُرُخشَدی، بی عیب گاوی. به بیابان اندر رو. بخوان خدای ابراهیم و اسحاق را. چون خداوند ــ تعالیٰ ــ آن گاو به تو بازدهد، دست اندر گردنِ وی اندرآر و آن را به نزدِ من آر." این جوان از پیشِ مادر برفت. دو شب و دو روز می‌رفت. چون روزِ سِدیگر بود، بدید این گاو را بدین نشان، اندر چَراگاهی. بخواند خدای را ــ عز و جل ــ و گفت: "یا إلهَ إبراهیمَ وَإسحاقَ وَ یعقوبَ! آن گاو را به من رسان." به امرِ خدای ــ عز و جل ــ آن گاو بیامد پیشِ آن جوان بیستاد. خدای ــ عز و جل ــ این گاو را به سُخون آورد. و گفت: "ای جوامردِ نیکوکار به جای مادر! برنشین بر من تا مانده نشوی." جوان گفت: "مادرم نفرموده است." گاو به سخون آمد. گفت: "اگر تو بر من نشستی ای، هرگز نیز مرا ندیدی ای. اکنون که امرِ مادر نگاه داشتی، رو که اگر تو این کوه‌ها را فرمان دهی که 'از جای برخیزید' همه از جای برخیزند، به برکتِ آن فرمانی کی تو مادرِ خود را داشتی." رفتند هردو.»

●●●

در بنی اسرائیل، جوانی بود که با مادر خویش نیک‌رفتاری می‌نمود. او شب را سه بخش می‌کرد: در یک بخش می‌خوابید و در یک بخش نیایش می‌نمود و در یک بخش کنار مادر می‌نشست و او را به یاد کرد پاکی و یگانگی و بزرگی خدا وامی داشت؛ می‌گفت: «مادر! اگر نمی‌توانی به نماز شب برخیزی، خدا را به پاکی و یگانگی یاد کن.» آن گاه که روز می‌شد، بر پشت خود هیزم گرد می‌آورد و آن را می‌فروخت. بهای آن را سه بخش می‌کرد: یک سوم را به تهی‌دستان می‌داد و یک سوم را خودش به‌کار می‌بست و یک سوم را به مادر می‌داد. مادر او پاره‌ای از آن را به‌کار می‌بست و پاره‌ای را در راه خدا می‌داد. روزگاری که گذشت، آن مادر به او گفت: «فرزند! من از پدر تو گاوی به ارث برده‌ام. نشانه‌ای بر گردن او گذاشته‌ام و او را به خدا ــ که ارجمند و بزرگ است ــ سپردم و به‌سوی دشت راندم. رنگ آن گاو زرد است؛ گاوی بسیار زرد، چنان که انگاری از رنگ پوست آن خورشید بازمی‌تابد، گاوی تن درست. به بیابان برو. خدای ابراهیم و اسحاق را بخوان. زمانی که خدا ــ که برتر است ــ آن گاو را به تو بازگرداند، گردن آن را بگیر و پیش من بیاور.» آن جوان از نزد مادر رفت. دو شب و دو روز راه می‌پیمود. روز سوم که رسید، آن گاو را با آن نشان‌ها در چراگاهی دید. خدا را ــ که ارجمند و بزرگ است ــ خواند و گفت: «یا إلهَ إبراهیمَ وَإسحاقَ وَ یعقوبَ! آن گاو را به‌سوی من رهنمون شو.» به‌خواست خدا ــ که ارجمند و بزرگ است ــ آن گاو آمد و پیش آن جوان ایستاد. خدا ــ که ارجمند و بزرگ است ــ آن گاو را به سخن آورد. گفت: «ای مرد جوان نیک‌رفتار با مادر! پشت من سوار شو تا خسته نشوی.» جوان گفت: «مادرم [چنین] دستور نداده است.» گاو به سخن آمد. گفت: «اگر چنان می‌شد که تو بر پشت من سوار می‌شدی، [دیگر] هیچ‌گاه مرا نمی‌دیدی. اکنون که خواست مادر را پاس داشتی، برو که اگر به این کوه‌ها دستور بدهی که "از جا برخیزید"، به خجستگی آن فرمان‌برداری که در برابر مادر خود نشان دادی، از جا برخیزند.» هردو رفتند.

●●●

منبع:
«تفسیر قرآن پاک، (احتمالا سده چهارم هجری). به‌کوشش دکتر علی رواقی همراه با تعلیقات ایشان. با مقدمه حافظ محمودخان شیرانی. ترجمه مقدمه از دکتر عارف نوشاهی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چ. ۲. ۱۳۸۵. صص. ۱۰-۱۱.

## زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پراستاری

**در «زین قند پارسی» روز پنجشنبه قول دادم درباره استفاده از واژه «شرایط» و اینکه گرده‌برداری است، توضیح دهم. گاهی در گرده‌برداری بدون توجه به معناهای متعددی که ممکن است یک واژه داشته باشد، مترجم تنها یک معنا را برمی‌گزیند و از معانی دیگر غافل می‌شود. نمونه‌ای که بیشتر کاربرد دارد «conditions» است. این واژه هم به معنای «اوضاع» و «وضعیت» است و هم «شرایط»؛ ولی معمولا ترجمهٔ «اوضاع» فراموش می‌شود.**

**ناویراسته ✗**

**در شرایطی که اخبار متناقضی از میزان خسارت این زلزله به گوش می‌رسد...**

**ویراسته ✓**

**در وضعیتی که اخبار متناقضی از میزان خسارت این زلزله به گوش می‌رسد...**

#زین_قند_پارسی

شهرآرا
شنبه
۰۹ اردیبهشت ۱۴۰۲
۰۸ شوال ۱۴۴۴
شماره ۳۹۲۷
SHAHRARANEWS.IR